

MANCHESTER  
1824

The University of Manchester

---

[یگدنز دربن, Nabard-i Zindagi. (۳)., Nabard-i Zindagi (3)]

Source: *University of Manchester*

Stable URL: <https://www.jstor.org/stable/community.28165679>

---

Rights Notes: Rights Holder - Image: The University of Manchester Library

JSTOR is a not-for-profit service that helps scholars, researchers, and students discover, use, and build upon a wide range of content in a trusted digital archive. We use information technology and tools to increase productivity and facilitate new forms of scholarship. For more information about JSTOR, please contact support@jstor.org.

This item is being shared by an institution as part of a Community Collection.

For terms of use, please refer to our Terms & Conditions at <https://about.jstor.org/terms/#whats-in-jstor>



*University of Manchester* is collaborating with JSTOR to digitize, preserve and extend access to  
*University of Manchester*

JSTOR

## نظریات آقایان صالح و دیگران در سنجابی

با نظر هیئت تحریریه

۳

## هدایت جوانان و تقدیس رژیم محکوم بزوال؟

سخنرانی‌هایی که در هزار سال پیش هم میشد ایراد کرد.

در بحبوحه جنگ جهانی اخیر که تازه از بند و زنجیر ونفی بلد رها میشدم، برای اولین بار یکی از جوانان که او را طفل بجا گذارده و آنوقت در آستانه جوانی و ورود به جامعه می‌دیدم مانند تشنه‌ای که سرچشمه آب رسیده باشد از من سؤال کرد: «من افکاری دارم اما نمیدانم این‌ها افکار فاشیستی است و یا کمونیستی؟» از این سؤال بیاد جوانی افتادم که سالها پیش يك جوان آلمانی در بحبوحه انتخابات به سؤال من داده بود: در جواب اینکه او به کدام حزب رأی خواهد داد گفت: یا به کمونیست‌ها و یا به ناسیونال سوسیالیست‌ها! در مقابل اظهار تعجب من اضافه کرد من زیاد وارد سیاست نیستم و نمیخواهم هم باشم، همینقدر میدانم که اوضاع کنونی برای مانسل جوان غیر قابل تحمل است و تنها این دو مکتب هستند که میخواهند اوضاع را از بیخ و بن تغییر دهند در صورتیکه احزاب و عناصر دیگر فقط به نقش ونگار ایوان بی شکسته قنات می‌ورزند.

## بحران فکری - ایده آلی که عرضه شد - انتخابی که بعمل آمد :

جوانان آنروز و امروز ایران بیشتر از جوان آلمانی مذکور دچار باس و تردید و ابهام بوده‌اند و هستند، در زمانی که من از آن بحث می‌کنم بهترین جوانان ما ارزشهای کنونی و انسانی کشور ما کله کله بحزب توده رفتند و بامید آب رو بر آب آوردند، جوان ایرانی که از او بحث کردم مانند صد هزار امثال خود از آنچه هست به تنگ آمده مشغول و متنفر بود، و تمام تأسیسات اجتماعی موجود را اعم از خانواده و دولت و رسوم و آداب و تأسیسات فرهنگی و تربیتی و حتی مذهب و اخلاق را که هر ادم را مقابل داد گاه عقل و منطق خود محاکمه و محکوم کرده بود. جوان ایرانی مذکور دوبار با تشویق یاسان نگهبان، ورقهای در صندوق انتخابات انداخته بود، تصویری کرده است که باید، همینطور هم باشد، اما بعدها چشمش باز شده بود از این عمل منزجر و مشغول بود و آنرا تشبیه باین میکرد که او را وادار کرده باشند که با دست خود برای خود و تمام نسل جوان رو و شغف‌گران فبری کننده باشد. او ملال و محکی لازم داشت که مطلوب را از نامطلوب بقیه در صفحه ۴

تاریخ تحول

تحولات فکر نسل جوان در دوران اخیر

نسل جوان چه میخواهد؟

ارزنده‌های بی‌ارزش - رویای آینده - يك شب نیرومند رومانی

بیر در گذشته و جوان در آینده

تکامل سیر فکری نسل جوان و عقب ماندگی راهنمایان - دربار شاهنشاهی و مجلس شورای ملی!

دستگاه جامع آریایی

دیکتاتوری و هرج و مرج

انسان برده تکنیک؟

زمان بل سار و تروپیکاسو

- زب کمونیست فرانسه

بها : ریال



## جشن بهاری

### سفرای فرهنگ

یکی از فضایل شهر تبریز که نسبت به نبردزادگی اظهار لطف و محبت فرموده بودند ضمناً ایهامی درباره رقاصان بالت و دیگر هنرمندان ذکر فرموده بودند. این شخص دانشمند مانند عده‌ای دیگر از فضایل مابعد «رقاصی» خط بطلانی روی قسمتی از هنر و هنرمند می‌کشند و ما با این طرز فکر موافق نمی‌باشیم. بعنوان مثال از دست هنرمندان موسوم به «کراو» یوگسلاوی نام می‌بریم که مجموعه رقصهای صربستان را معرفی کرده و فلکلور ملل یوگسلاوی را روی سن مجسم می‌سازد. این گروه در مدت عمر کوتاه خود که از ۱۹۴۹ بوجود آمده بعنوان «غیرهای فرهنگ یوگسلاوی تقریباً تمام جهان متمدن را زیر پا گذارده و میلیونها نفر تماشاچی را از طرز زندگی ملل یوگسلاوی آگاه ساخته است. این گروه تنها در سیروسیاحت آخری خودش ۵۰ هزار کیلومتر راه پیموده و بیش از ۵۰ نمایش برای ربع میلیون نفر تماشاچی داده است. این گروه پیش از این سفر در انگلستان، فرانسه و بلژیک، هلند، سوئیس، آلمان، اتریش، ایتالیا، مونت کارلو و ترکیه در حدود پانصد نمایش داده و میلیونها نفر را با زندگی فرهنگی ملتی آشنا ساخته. کشورهایی که خود در فلکلور قوی هستند تنوع و غنای برنامه این گروه و طبیعی بودن اکسپرسیونها و تکنیک عالی و لباسهای رنگارنگ و زیبایی محلی را ستوده اند.

این سفرای فرهنگ ملل یوگسلاوی، با آواها و آوازها و تطبیق فلکلور با نمایش های صحنه‌ای غم و شادی و تمایلات و مبارزات ملی خود را بدیگران معرفی کرده و در عین حال از آنان چیزها آموخته‌اند تا ملل یوگسلاوی را با غم و شادی و تمایلات ملل دیگر آشنا سازند.

## هدایت جوانان و تقدیس رژیم محکوم بزوال ؟

سخنرانهائی که در هزار سال پیش هم میشد ایراد کرد

بقیه از صفحه ۱

تشخیص دهد ، او آلت و ابزاری می‌خواست که نظام اجتماعی موجود را واژگون سازد ، برای او فرق نمی‌کرد که آن آلت و ابزار اسمش کمونیسم باشد یا فاشیسم و بیا یک مکتب دیگر ، همینقدر می‌دانست که آنچه موجود است غیر قابل دوام است و با احتیاجات فکری و جسمی و مادی و روحی انسان عصر ما تطبیق ندارد . در این بحران فکری و حیرانی و سرگردانی ارزشها و مطابق تعقل و منطق ، ایده آل و یا مکتب خود را انتخاب نکرد بلکه مردد بود که هر چه با وعده‌ها و آرزوهای او از بین بردن و سرنگون ساختن آنچه که موجود است با وعده دهد قبول کند ، بگفته ایگنازیو سیلونه او خود شخصاً راه خود را انتخاب نکرد بلکه بالعکس او و دیگر رهروان « انتخاب شدند » ، جذب و بلع گردیدند ، مدتها مانند آلات بلا اراده حزب توده بکار رفتند ، آنها دیگر حوصله فکر کردن زیاد نداشتند ، با ایمان و عقیده کور کوران به احتیاج مبرم داشتند ، بمناسبت بفرنجی و پیچیدگی تمدن و فرهنگ کنونی ، روحهای خسته و اعصاب از هم دررفته آنان احتیاج با ستراحت و تسلیم شدن داشت ، خود را تسلیم مکتب و ایده آلی ساخته بودند که می‌بایست نظام نوین اجتماعی را بوجود آورد و آنها را در محل مناسب جادهد.

عده‌ای از بهترین جوانان ما در آن روزها و پس از آن چرا بحزب توده رفتند ؟ زیرا غیر از آن حزب چیز دیگری نبود که بآنجا بروند ! جوانان از روی تعقل و منطق بین چند مکتب و یا ایده آل یکی را انتخاب نکردند متأسفانه آنها « فرصت » و امکان « انتخاب کردن » را نداشتند ، غیر از کمونیسم مکتب و ایده آلی که حداقل آنچه را روح و جسم آنها می‌خواست بآنها عرضه کند وجود نداشت اینست که جوانان نه تنها راه خود را « انتخاب » نکردند بلکه راه کمونیسم بود که از این وضع و بحران روحی استفاده کرده و آنها را از خلاء فکری نجات داد و برای خود « انتخاب » کرد :

**سقوط - جستجو - راهنمایان گمراه :**

خواستن امتیاز نفت شمال و اشغال آذربایجان بدست مهاجرین ذوق کرات بعنوان گروگان امتیاز نفت شمال دو عاملی بودند که لاقلاً چشم عده‌ای از جوانان حزب توده و روشنفکران را باز کرد این دو عامل با ضافه نوکر مآبی رهبران حزب توده در مقابل سفارت شوروی بزرگترین تأثیر را در فکر جوانان با ایمان و عقیده کرده و منجر بانشعاب گردید . جوانی که روزی نمیدانست افکار و احتیاجات فکری او منطبق با فاشیسم است و یا کمونیسم در تحت تأثیر عوامل مذکور فهمیده بود که او نه تنها فاشیست نیست بلکه کمونیست توده‌ای نیز نمیشد . توده‌ها می‌گفتند او دیگر منشیین یعنی اکثریت کمیته ابالتی تهران ، که تنها سازمان موجود و منظم حزب توده در آن زمان بود ، « سقوط » کرده‌اند . منشیین هم معتقد بودند که حزب توده و کمونیسم « سقوط »

کرده و از ابدآل اعلام شده منحرف گردیده است. آنچه را خروشف جرأت کرد در کنگره بیستم اعلام کند روشنفکران و جوانان و هنرمندان منشعب از حزب بوده از مدتها پیش بیان داشتند. آنها عکس ستالین را از بالای سر رهبران حزب توده و شورای متحده پائین کشیده و اعلام کردند که کمونیست‌ها خدای آسمان‌ها را بزمین نیاوردند مگر برای اینکه ستالین را بعنوان خدای زمین با آسمانها ببرند. جوان متفکر و هنرمند دیگری که بقول خودش «دویده است و دویده است و سرکوهی رسیده» خیلی جلوتر از آقای خروشف و حتی پیش از تیتو دیده است که در سرزمین بهشت خیالی «وحشت نشسته آنجا بر تخت پادشاهی» جوانانی که ایده آل‌های بشریت را جستجو می‌کردند بجای ایده آل «بیدخواستی و بیلیدی» بدکاری و تبااهی «برخورده بودند».

بحرانی که متفکر و روشنفکر معاصر در نتیجه اعتقاد به ایده آل و سلب اعتقاد ثانوی دچار آن گردید بزرگترین بحران عصر حاضر و تمام اعصار تاریخی است. ما در این نشریات آن بحران را که روح و فکر انسان معاصر را دچار شکاف عمیقی کرده است بزرگترین تراژدی تاریخ بشر نامیدیم و کوچکترین مبالغه در این مورد نکرده ایم. نسل جوان و هنرمندان و دانشمندان یعنی بهترین ارزشهای تمدن معاصر بشر که روزی بکمونیسم پیوسته و امروز پیوند خود را از آن گسسته‌اند پرسوناژهای آن تراژدی بزرگ تاریخی هستند که جهان امروز صحنه بزرگ آن بازی تاریخی است جوانانی که در کشورها یکبار پیوند خود را با گذشته فاسد و غلط گسسته بودند مجبور شدند که بار دیگر پیوند خود را از آنچه آنرا ایده آل بزرگ بشر تلقی می‌کردند بکشند. آنها در خلاء فکری سقوط کرده بودند، جوانی که او را بعنوان نمونه و مثال و یا قسمتی از خروافد کردیم بقول همان فردی که روزی نمیدانست کمونیست است و یا فاشیست و پس از گسستن از حزب توده نه این بود و نه آن همواره از لزوم «آبی که در آن شنا کند» بحث بیان می‌آورد ولی با کمال تأسف در آن روزها این آب را و این محیط را که در آن زندگی کند، زندگی کنند نمی‌یافت، او و امثال او مانند ماهیایی بودند که در جستجوی آب بودند و یا پرندگان که در خلاء تکیه‌گاهی و برای پرزدن و پرواز کردن نمی‌یافتند. این فردو افراد، نمونه و مثالند، نسل جوان و روشنفکران امروز يك محیط يك دستگاہ برای زندگی کردن در آن و یا آبی برای شنا کردن لازم دارند اگر ما خود این محیط را نتوانیم مطابق روح زمان و مطابق ضروریات روانی و جسمی جوانان آماده کنیم از تمایل آنها باین‌ویا آن طرف نباید متعجب باشیم.

جوان ایرانی که از او بحث در میان بود در زمانی که برای بار دوم در خلاء زندگی می‌کرد و لازم بود که بار دیگر از صفر شروع کند شبی در اعلام رادیو شنید که يك استاذ دانشگاه «جهان‌دیده» زیر يك عنوان خیلی جالب (که حالا در نظر ندارم) از هدایت نسل جوان و از رسالت آنان سخن خواهد گفت. جوان مذکور با ولعی که برای نگارنده سطور گاملا تا زگی داشت اما تعجبی نداشت، نشست و منتظر شد که بآن سخنرانی رادیویی دکتر در فاسقه و غیره و غیره گوش دهد. پس از تمام شدن سخنرانی این «شنونده گرامی» رادیو تهران رخت و کلاه خود را برداشت و راه افتاد و این تفسیر کوتاه را درباره فرمایشات پرطمطراق آن استاد دانشگاه

کرد و رفت. «در یکمهر از سال پیش نیز این سخنرانی را می شد ایراد کرد» آن استادان دانشگاه و با کارگردانان سیاسی که در یک هزار سال پیش زندگی می کنند، آنهائیکه فکرشان از حدود مفاهیم یک هزار سال پیش تجاوز نمی کند، آنهائیکه بالاترین فلسفه حیات و وجود را در ارسطو و افلاطون و امثال آنها خاتمه یافته تلقی میکنند و نشریات و تبلیغاتشان از حدود آن افکار باستان تجاوز نمی کند آن مریبان فکری و راهنمایان جوانان که استعداد درک روح نسل جوان امروز را ندارند، آنهائیکه بمنزله موجودات دو بعدی از درک و فهم یک دنیای سه بعدی عاجزاند، آنها بمنزله راهنمایان گمراهی هستند که بعنوان ذات نایافته از هستی بخش می خواهند به نسل جوان و روشنفکران امروز هستی به بخشند.

### نسل جوان چه میخواهد؟ و چرا و چگونه کمونیسیم از او

#### هیتواند سوء استفاده کند!

نسل جوان ایران در جامعه ای زندگی میکند که اساس و پایه اقتصادی و تا حدودی سیاسی آن در درجه اول متکی با اصول فتوالتی و رژیم خان خانی چند صد سال پیش است. نسل جوانی که در نیمه دوم قرن حاضر در این رژیم جادارد از طرف دیگر نمونه های کوچکی از رژیم صنعتی مدرن را در جنوب کشور در نواحی نفت خیز می بیند که کلیه آثار تمدن نورا بدنبال خود آورده است. رژیم اقتصادی و سیاسی حاکم در کشور یک معجون عجیب و نامتناسب و غیرموزون از کهنه و نو از پوسیده و آنچه در حال رشد است میباشد. عقب مانده ترین آثار رژیم زندگی شبانی در جنب مدرن ترین زندگی عصر حاضر تأثیر شدید و شکاف عمیق در فکر و روح جوان ایرانی بوجود می آورد. در جنب این کشور با اصطلاح «شتر گاو پلنگ» نسل معاصر جهان نیز در یک دنیای «شتر گاو پلنگ» زندگی میکند در حالیکه قسمتی از جهان امروز در آستانه دومین انقلاب صنعتی است و انرژی اتمی میرود که تمام مظاهر زندگی را واژگون ساخته و از نو بنا کند، در قسمت های دیگری از جهان مردم لخت و عور و گرسنه سالانه سه راه می روند، از لحاظ اقتصادی و تمدن صنعتی در عهد بوق زندگی میکنند اما از لحاظ سیاسی با مدرن ترین دستگاههای فکر و ایدئولوژی مجهزاند.

صحیح است که عده زیادی از صدر نشینان مجالس قننه و اجرائی قضائیه ما بدون اغراق هنوز در عهد چند صد سال پیش زندگی می کنند معذک سینما و رادیو و دیگر عوامل ارتباط، دختران و پسران آنها و بطور کلی نسل جوان را با زندگی عصر حاضر آشنا ساخته است. امثال صادق هدایت، نسل جوان و با لافل قش ممتاز و منتخب آنرا با تمام افکار زندگی تمدن امروز اعم از منفی و مثبت آشنا ساخته است. آثار کلیه بیمارهای روحی و اجتماعی تمدن غرب در نسل جوان ما آشکار شده است می توان گفت نسل جوان ما بدون اینکه آزمایشهای تلخ غرب را شخصا عهده دار شده باشد از نتایج و خیم آن برخوردار گردیده. مکاتب اکسیستانتالیسم و سایر اسیسم های مشابه و مکتب خودکشی و غیره بین جوانان ما لافل از لحاظ تئوری و ایجاد بیم و نگرانی و دلهره رواج یافته است. ترس از آلام زندگی و بیم و هراس از حال و آینده و توسل به مخدرات برای فراموش کردن زندگی جزء زندگی عادی قشرهایی از نسل جوان و روشنفکران

کرده. در موازات این وضع توجه بیک آزمایش تاریخی و تلخ نیز قابل توجه است :

### ارزنده های بی ارزش ، شه اقدمندان بدون شرف.

چند نیمه‌نان زندانیان را می‌زدیدند و بازحمت و مشقت در پشت لباسهای زیرشان قرار می‌دادند که درحین خروج از زندان و بازرسی کشف نشود و آنرا برای زن و بچه گرسنه خود ببرند . یکی از زندانیان سیاسی باین مامورین لقب « بینوایان پدر سوخته» داده بود . افراد با ارزشی که نه تنها بی ارزشند بلکه دارای ارزش منفی هستند هر قدر بنظر عجیب می‌آید بکی از بازرترین و روشنترین مظاهر زندگی امروز ماست . عده‌ای عادت دارند که جوانان و روشنفکران و باکارگرانی را که به حزب توده رفته‌اند بالمره و درست محکوم بدانند و بمناسبت محکومیت آنان خود را در سطح بالاتر از آنها فرض کنند . در حالیکه ما هم دستگاهی را که توده‌ایها در آن دستگاه قرار داشتند و با دارند از مرتجع‌ترین دستگاههای میدانی که تاریخ بیاد دارد و از جنایتکارترین نمودهای تاریخ بشر می‌دانیم معذک افراد و جوانان توده‌ای را که در آن دستگاه قرار داشتند و با حتی هم‌اکنون قرار دارند کلا و با اکثر آ نه خیانتکار دانسته و فهمیده تلقی میکنیم و نه انسانهای بی‌ارزش ، بلکه اغلب و با قسمتی از آنان را نسبت به بعضی از دشمنان سرسخت آنان با ارزش‌تر دانسته و در حال در مراحل بالاتری از ترقی‌ورشد می‌دانیم . باید توجه داشت که هر چیز با ارزش لازم نیست خوب و مفید هم باشد : رژیم شوروی مترقی‌است ولی برای طبقات کارگر روسیه و بخصوص اروپای شرقی مضر است . سرمایه داری مترقی بوده و هست ولی نقاط ضعف و مفاسد غیر قابل انکاری نیز دارد .

اشخاصی که ادعای هدایت جوانان را دارند نمیتوانند بدون توجه باینکه عده‌ای از ارزنده‌ترین طبقات کارگر و قشرهای جوان و روشنفکر ما رو به حزب توده آورده‌اند و ممکن است رو بیاورند و وظیفه خود را انجام دهند . آن موجوداتی که نمیتوانند این حقیقت را درک کنند ، آنهاست که در مراحل مختلف عقب مانده طنز تفکر قرون وسطایی هستند و با احتیاجات فکری و ضرورت و جبر تاریخی معاصر توجه ندارند ؛ نمیتوانند چگونگی هدایت فکری جوانان را درک کنند . آیا واقعا « شعور انسان جامعه‌درا اداره میکند و با ضرورت و جبر اجتماعی جامعه است که اینگونه و با آنگونه شعور را به انسانها تلقین میکند؟ » آنهاست که پس از حادثه شهریور سیل آسا به حزب توده رو آوردند آیا مختار بودند که با آنجا بروند و با نروند ؟ حوادث پیش از شهریور و حالت روانشناسی خاص جوانان و روشنفکران و کارگران آتزمان با شرایط اجتماعی عینی با نیروهای مادی و معنوی که در روی جامعه ما تأثیر داشتند آیا رویهم‌رفته بمنزله یک فرمان تاریخی اجتناب ناپذیر نبوده که آن عده‌را روانه سازمانهای حزب توده کردند ؟ یکی از نویسنده‌گان لهستان اینطور می‌نویسد .

«عیان‌ورشو که در سال ۱۹۴۴ ظاهر شد دو هدف عمده را تعقیب میکرد ، یکی نجات «پایتخت از چنگال آلمانها و دیگری بدست گرفتن زمام امور ، قبل از ورود ارتش سرخ «بشهر ، این قیام و عیسان مگسی علیه دو غول بود ؛ یکی از این دو غول در کنار رود

دوستان و بر جای ایستاد و در انتظار آن ماند تا غول دوم مگس را له کند • غول اول برای از بین بردن مگس دومه زحمت کشید.

••••• و سر انجام موفق بنا بود کردن آن شد؛ سپس خود بدست غول دوم که با شیکبائی انتظار میکشید بر زمین نقش بست و ۲۰۰/۰۰۰ نفر در شهر ورشو بخاک هلاک در افتادند ••••• این خود میبایست دلیل قاطعی بر این مطلب باشد که هیچ نیروی سومی امکان پذیر نگردد • انهدام ورشو می بایست خشم و کینه و نفرت مردم لهستان را نسبت بانحاد شوروی برانگیزد و بر انکیخت اما بتدریج احترامی برای جبر تاریخ بوجود آورد • ارتش سرخ بعنوان يك آلت و ابزار تاریخ عمل میکرد؛ نه بعنوان يك قدرت وابسته به شخص و با مرجع •••••

نویسنده لهستانی می خواهد روشنفکرانی را که خواهی نخواهی به کمونیسم پناه آورده بودند توجیه کند و ضرورت اجتناب ناپذیر احترام به جبر تاریخ را گوشزد کند این سطور مستقیماً پس از جنگ اخیر نوشته شده بود اما امروز گومولکا و شرکاء وضعی بوجود آورده اند که مگس دوباره در مقابل غول قد علم کرده است • اما حوادث مجارستان نشان داد که پیلسودیسکی های لهستان نمیتوانستند این رهبری فکری و سیاسی را در دست گیرند گومولکا و همراهان لازم بود که مراحل فکری نسل حاضر را با خود آنها سیر کرده باشند تا بتوانند نیروی غیر از نیروی آنها و غول را محرز سازند •

نگارنده این سطور بهترین قسمتهای عمر خود را در قصور مشیده ( زندان قصر) و قلاع ( قلعه الافلاک ) گذرانده ام و در غیر این اوقات نیز همواره یا از طرف حکومت و یا از طرف خانواده و یا از طرف سرپرستی در ایام تحصیل اروپا « غیر قانونی » اعلام شده ام • سراسر زندگی من توأم با زندگی قشری از نسل جوان در اینجا و آنجا باین شکل و یا بآن شکل با نگرانی و بیم و هراس و دلهره توأم بوده است •

با وجود این نامطبوع ترین قسمت زندگی من مربوط به زمانی است که صلاح دیده بودند جدی ترین مبارز با حزب توده را با عده ای از متعصب ترین توده ایها در « قلعه » بندی کنند • نگارنده مصمم هستم که در باره جوانانی که تلخ ترین خاطره تمام دوران زندگی را برای من بار آورده اند منصفانه قضاوت کنم • در قلعه کذائی من در وجود آن جوانانی؛ که مرا بزرگترین دشمن خود میدانستند، بزرگترین دوستان را می دیدم • در آنجا بار دیگر متوجه شدم که این جوانان میخواهند ایرانی از نو و انسانی از نو بسازند! آیا واقعا و عملاً نیز در آنراه بودند یا نه در جاهای دیگر بحث کرده ام • در این سطور از دستگاہی که آنها در آن دستگاہ قرار دارند و یا داشتند بحث نمیکنم بلکه از خود آنها و از دستگاہی که هایل بودند بسازند سخن میرانم تا خواننده توجه کند که نسل جوان امروز چه میخواهد و به چه چیز احتیاج دارد • مجموع « قلعه » که از دو دژ شماره ۱ و ۲ تشکیل شده بود محکوم بود؛ اما در داخله محکومین حاکم بر اوضاع بودند؛ و از لحاظ ظاهر و قدرت بر من نیز حاکم بودند، در حقیقت من در آنجا محکوم دو رژیم بودم اما از لحاظ فکری بر هر دو آنها در سطح بالایی قرار داشتم •



## رؤیای آینده:

امروز در این مورد که رویاهای تلقین شده در حزب توده خوب تعبیر نمیشود و یا در جهت عکس و منطبق با اوضاع مجارستان تعبیر می‌گردد کمتر کسی تردید دارد\*

اما آنچه مورد توجه نیست اینست که با وجود شکست سازمانی حزب توده بوسیله نیروی انتظامی ایران و شکست ایدئولوژیک در صحنه جهان باز هم شانس کمونیسم از بین نرفته است. حتی در گذشته پیروزمند؛ حزب توده متکی به افراد جوانی بود که مانند آب جاری می‌آمدند و بالاخره چشمشان باز میشد و نومید و محروم و مایوس کناره‌گیری می‌کردند، همواره جوانان تازه بدوران رسیده وجود داشتند و دارند که تعبیر و تفسیر رویاهای قشنگ و زیبای خود را در وعده‌های آن حزب مجسم می‌بینند و باین امید می‌آیند و مایوس می‌روند اما همواره در این دکان را باز و بازار او را گرم نگاه میدارند.

حوادث اخیر خاورمیانه و نقش ماهرانه شوروی نشان میدهد که کمونیسم هر قدر زمین‌ها در بین کمونیست‌های دیرروز از دست داده در بین میلیون‌متعصب آسیا و آفریقا زمینه تازه‌ای بدست آورده است. در کشورهای آسیا و آفریقا مادامی که خود جامعه و نیروهای ناشی از خود ملل نتوانند دستگاه مناسب فکری برای نسل جوان عرضه کنند همواره خطر نفوذ دشمن وجود خواهد داشت.

جوانانی که در قلعه مزبور گردآمده بودند و از تمام مزایای آزادی محروم گردیده بودند در همین حال فرصتی بدست آورده و برای جبران محرومیت‌های واقعی؛ یک دنیای خیالی و یا رویای آینده را در نمونه و سرمشق کوچکی می‌خواستند مجسم سازند.

آنها در جامعه کوچک خود سعی می‌کردند نمونه رویای آینده را لااقل بشکل مدل بسازند یک صندوق مشترک اساس و پایه کمون‌های اطافهای مختلف این قلعه را از لحاظ اقتصادی پایه گذاری می‌کرد. هر کس هر قدر عایدی اعم از نقدی و جنسی داشت می‌بایست تحویل صندوق کند و خود سهم متساوی را مانند دیگران دریافت نماید. این صندوق مشترک و ایجاد عدالت نسبی در افرادی که تودای نبودند و احیاناً عوائد زیاد داشتند تاثیر بی‌اندازه مساعدی ایجاد میکرد بعضی از آنها یعنی با گذشت تریب و با سنجیه تریب آنها را سخت مجذوب توده‌ایها میکرد. این بی‌طرفها نیز ایده آل جامعه بدون نقص را در این نمونه مشاهده می‌کردند. برای اشخاص مریض هر چند که کوچکترین عایدی نداشت در صورت لزوم گرانترین دارو تهیه میشد و با توسل به اولیای بهداری قلعه تهیه می‌گردید تقسیم خوراکی‌های موجود و تهیه آن و ترتیب چائی و قند و غیره مطابق نظم مخصوص عملی میشد و شعار از هر کس باندازه استعداد و بهر کس در فراخور احتیاج تقریباً عملی میگردد.

صرف نظر از مسائل اقتصادی ورزش دسته‌جمعی و کار دسته‌جمعی برای نظافت و دیگر کارها نیز مطابق نمونه مذکور عملی میشد. فعالیت‌های ایدئولوژیک و اجتماعی و حتی خواندن درس و کتاب و تلقین ادبیات و حتی رمانهای بخصوص از روی کتاب و یا

از حافظه اشخاص نظم خاصی داشت یعنی که مایوس ترین افراد در این جامعه کوچک مشغولیات و اطلاعاتی بدست می‌آوردند که در جامعه بزرگ به سختی امکان پذیر بود. شب‌ها در هتایب و یا در روشنایی چند چراغ نفتی يك آتراکسیون بتمام معنی در صحن حیات و در حضور همه افراد این جامعه چند صد نفری بوجود می‌آمد. هر کس هر هنری داشت از رقص و آواز و میدان داری و سخن‌وری و اشعار و سرودهای محلی بی‌ریا در معرض نمایش می‌گذازد بعدها حتی يك کنسرت حقیقی بوجود آمد که دهان هنرمند عده‌ای جانشین اسبابهای موسیقی می‌گردید. هر چند دستورات و مقررات اغلب اسباب زحمت می‌گردید اما همانطور که ذکر شد در داخل قلعه حکومت در دست محکومین بود. بالاخره بنحوی از انحاء تفریحات شبانه تاستانی و زمستانی و نمایشهای باارزش و هنری بهر نحوی بود اجرا میشد، محرومیت آله‌های قلعه در این نمونه‌های نیمه خیالی و نیمه واقعی و ژباهای آینده باشدت کمتر و بایبشتر جبران می‌گردید.

### يك شب نیر و مند رویائی:

در ضمن یکی از جلسات تفریح شبانه که نگهبانان و حاکمان قلعه هم در آن کم‌وبیش شرکت می‌کردند جوان باقر بجه اشعاری را که درباره آتش و آبگوشت سر بازی قلعه و ناهائمی که دندانهای سالم برای بندی‌ها نمیکند از آواز قشنگ و زیبایی خواند و بالاخره مورد عتاب و خطاب و مجازات قرار گرفت. برای اولین بار از قبوری که بعنوان سلولهای مجازات انضباطی تهیه شده بود استفاده شد. در این سلولها جای خوابیدن حتی به ظرفیت یک نفر وجود نداشت و بدون اغراق بقبر بیشتر شباهت داشت تا به محل سکونت يك نفر انسان بندی. جلسه تفریح شبانه فردا در محیطی از بهت و سکوت شروع شد زیرا یکی از قهرمانان این جلسات در سلول مذکور مدفون شده بود. در اواخر جلسه صدای خفیف آوازی که گویا از اعماق زمین بگوش می‌رسید مانند فرمان مطاعی سکوت مطلق را حکمفرما ساخت. بادم‌دارم قلعه مانند اغلبی از اوقات چراغهای نفتی را خاموش ساخته بود صدای آشنا که از قبر بیرون می‌آمد و سکوت مطلق که حکمفرما شده بود با شبح نگهبانان مسلسل بدست که در کنار آشیانه‌های مسلسل در بالای دیوارهای قلعه راه می‌رفتند يك محیط نیر و مندی بوجود آورده بود که خواهی نخواهی هر فرد قوی راحت تأثیر شدید قرار می‌داد. سکوت اولیه و تائی و بهت و تگرانی و بیم و دلهره بزودی و با خاتمه آواز مذکور جای خود را به امید و شوق و شور و نشاط و پایکوبی و رقص و حرکت داد.

آتش من بمناسبت سکوت مطلق ناسگهائی و آواز مر موز مانند اغلب شبها بکنار پنجره اطاق خود آمدم و شاهد رقص اموات و اشباح بودم آیا این رقص زنده بگورهای بود که برای فراموش نکردن خیات به حرکت آمده بودند و می‌خواستند زندگی آینده خود را در رویائی مجسم سازند؟ در هر حال نظری که فرمانفرمایان قلعه از زنده بگور کردن آن جوان باقر بجه داشتند به هدف اصابت نکرده بود کسی را توانسته بودند بترسانند و آن جوان باقر بجه نه تنها از آن جمع و از آن صحنه دور نشده بود بلکه در آتش نیر و مندی کذئی از همه وقت نیز بدکتر بهم بود این جدائی وسیله وحدت بی‌مانند و نیر و مندی گردیده بود. من آتش باردیگر متوجه این حقیقت گردیدم که این جوانان پر شو و شور از خوابی که مسکو برای آنها دیده بی‌خبر و در آرزوها و رویاهای خویش غوطه‌ورند.

پس از تعمیر شدن خوابی که مسکو برای همه دیده و فعلا در مجارستان تعبیر گردید عده‌ای از توده‌ایهای «قلعه» نژادینجانب آمدند و بخصوص یکی از کارگردانان جوانان اسراری از رویاهای توده‌ایهای قلعه را برای من به‌نوان عذرگناه و توبه فاش ساخت. او میگفت در ضمن سایر اقدامات حتی برای مبارزه نهائی نیز فکر شده بود گویا در ۲۱ آبان بود که بنا بود انقلابانی بوجود آید و عده‌ای از عشایر جنوب‌سرازمی شوند و این آقایان نیز در دژ دوم قلعه کمیته‌های خود را برای انقلاب نهائی آماده کرده بودند. مطابق گفته این جوان که از کارگردان‌های آنوقت بود در دژ اول قلعه که افسران زندانی توده‌ای جاداشتند اسلحه از نگهبانان و سربازخانه بدست می‌آوردند و مبارزه نهائی را شروع می‌فرمودند و شروع مبارزه نیز از تعیین سر نوشت نگارنده سطور - شروع می‌شد.

آن جوان می‌گفت برای همه چیز فکر کرده بودیم: حتی درباره شمانیز تصمیم قبلا گرفته شده بود و این تصمیم خیلی دمکراتیک نیز بود! زیرا پیش از اجرای حکم شما در یک محکمه انقلابی ترویکا (ترویکا اسم محاکم انقلابی سه نفری است که در انقلاب اکثرا برای اعدام دشمنان مرسوم بود) محاکمه شده و سر نوشت تان درباره تان اجرا میگردد.

نه تنها در ایران بلکه در تمام جهان کمونیستها از روی معرفت و شناسائی کامل بروحیه و روان‌شناسی جوانان از روی آگاهی دقیق بضرورت‌های اجتناب ناپذیر جامعه بشری از افکار انقلابی نسل جوان و دیگر قشرهای جامعه برای رسیدن به هدف خاص خود سوء استفاده میکنند. هر جامعه و کشوری که خود قادر نباشد برای تحقق آمال نسل جوان مطابق روح زمان وسیله و ابزاری عرضه کند، هر جامعه که بخواهد در خواب‌های قرون وسطائی غوطه ور شود بهترین زمینه را برای انحراف نسل جوان آماده میکند.

**آنها که در گذشته زندگی می‌کنند**

**و نسل جوانی که میخواهد در آینده زندگی کند**

نسل جوان همواره در طی تاریخ نسبت بسالمندان انقلابی‌تر بوده است. اگر سالمندان را نیروهای نگهبان و محافظه‌کنندگان تمدن بشر بنامیم، نسل جوان را باید نیروی محرکه و قدرت تغییر و تکامل دهنده مدنیت نامید. روانشناسان می‌گویند پیش در گذشته و جوان در آینده زندگی میکنند. این اصل کلی در کشورهای آسیا و آفریقای امروز شکل حادث‌تری بخود گرفته است. هر چند این کشورها از لحاظ صنعتی عقب مانده‌اند اما از لحاظ فکری خیلی جلو می‌باشند. نسل جوان و روشنفکران این دو قاره از نتایج تکامل فکری دنیای غرب و تحولات اخیر شرق برخوردارند. هم شرائط عینی و اجتماعی حاکمه در این دو قاره و هم شرائط ذهنی روشنفکران و جوانان آسیا و آفریقا نشانه یکسلسله تحولات انقلابی است. گفتیم که فکر نسل جوان چند مرحله از تکامل فکری دنیای امروز را پیموده است و در مقامی از سیر تکاملی خود می‌پوشد که با وضع موجود در این کشورها یک تناقض شدید و صریح را دارد. بینیم که در کشور ما مسئولین حاکمه در مقابل این ضرورت اجتماعی و با جبر تاریخی نسل جوان ما چه چیز عرضه

می کنند .

در این اواخر مساعی چندی برای جواب گفتن به احتیاجات فکری و مادی و معنوی جوانان بعمل آمده است . در دانشگاه و خارج از حوزه فرهنگ اقداماتی شده است . تشکیل باشگاه های ورزشی و ترتیب دادن محل اقامت تابستانی و غیره برای دانشجویان و اخیراً تشکیل شورای هدایت جوانان از آن جمله است . منظور ما در اینست که وجود توجه باین مسئله است که آیا این اقدامات جواب متناسب در مقابل مسائلی است که وجود دارد ؟ یکی از اقداماتی که نتایج نسبتاً مهمتر از دیگر اقدامات داده موضوع توجه به تربیت بدنی است . با وجود این مشاهده می شود که شخصیت اول مملکت که خود هنوز مراحل جوانی را طی میکند از نتایج حاصله از اینهمه مساعی در ورزش ناراضی است هم عدم پیشرفت جنبه اخلاقی ورزشکاران و هم عدم پیشرفت ورزشهای دسته جمعی را مگرراً خاطر نشان ساخته اند .

ورزش در دنیای امروز حتی در دنیای دیروز فقط عبارت از یک سعی و کوشش بدنی و جسمانی نبوده است بلکه در عین حال کوششی برای تربیت اجتماعی می باشد . اغلب مؤسسات تربیتی و اجتماعی سعی میکنند که مثلاً روح تیم در کلاس درس و در جامعه بزرگ اجتماعی حکمفرما باشد .

باشگاههایی که فقط به ورزش و مساعی جسمانی اهمیت دهند و از روح همکاری اجتماعی و منافع همفکری و همدردی بی نصیب باشند به هدف مطلوب نخواهند رسید . ورزش و سایر شئون اجتماعی و تربیتی باید جزئی از دستگاه کامل باشد که نسل جوان باید در آن دستگاه قرار گیرد . برای پی بردن بآن دستگاه کامل رهبران و هدایت کنندگان جوانان لااقل باید باندازه قشر منتخب و ممتاز نسل جوان مراحل تکامل فکری را سیر کرده باشند . آنچه قابل تأمل است و انسان را نسبت بآینده اینکشور بدبین میسازد اینست که مریبان و هادیان نسل جوان ما خود چندین مرحله از مراحل سیرو تکامل فکری از نسل جوان عقب تر میباشند .

مثلاً در این اواخر از هدایت جوانان بحث ها میان آمد و سازمانهایی داده شده و در شرف تکوین است . باین مناسبت از شخصیت های برجسته و صدر نشینان مجالس حاکمه دعوت شد و سخنرانیهایی در رادیو بعمل آمد . بی شک مساعی اداره تبلیغات و رادیو برای رسیدن به هدفهای خود قابل تقدیر است اما اگر سازمانهایی که باید وظائفی را انجام دهند تا تبلیغاتی در اطراف آن بعمل آید به هدف نزدیک نشوند بهترین تبلیغات چه فائده خواهد داشت .

نگارنده سطور بمناسبت خانه نشینی که باغلب برنامه ها گوش میدهم به سخنرانیهای دانشمندان و فیلسوفان این شخصیت های برجسته که میخواهند رسالت نسل جوان را تعیین و هدایت آنها را عهده دار شوند گوش دادم و متأسفانه هر بار بیاد جوانی افتادم که پس از کوشش دادن به سخنرانی استاد جهان دیده گفته بود که در یک هزار سال پیش نیز میشد این سخنرانی را ایراد کرد . مفهوم و محتوی این مدعیان هدایت و ارشاد نسل جوان چندین مرحله از فکر نسل جوان عقب تر بوده و بنا بر این نباید تعجب کرد که اگر چاره اندیشیده نشود ، دیگران رهبری فکر جوانان ما را از تو بعهده بگیرند .

صحیح است که در ضمن بعضی از پند و اندرزهای حکیمانه و سؤال و جوابهای سقراطاً بانه بعضی اصطلاحات مدرن از قبیل عصرائم و یا بمب اتمی و غیره (عده زیادی از رهبران کشور ما هنوز بین بمب اتمی و انرژی اتمی نمیتوانند فرق مشخص قائل باشند) بگوش می خورد، اما بدون اغراق يك مفهوم نو که واقعاً ایات و استعداد اینرا داشته باشد که بتفکر و احتیاجات فکر و روحی جوانان نزدیک شود و بتواند در آنها تأثیر کند به گوش نمیخورد.

بنظر هر شخص آشنا بروح زمان اینگونه هدایت فکری جوانان عیناً مثل این می ماند که مثلاً يك جوانی که مشغول یاد گرفتن فن خلبانی است از مضار سرعت و عجله که کار شیطان است بحث شود و مطابق پند و اندرز حکیمانه « شتر آهسته میرود شب و روز» توصیه شود که از پرواز در هوا و عجله در راه بریدن اجتناب ورزد البته نباید کوچکترین تمجیبی از این داشت که چرادر رادیو برای هدایت جوانان از این نوع سخنرانان دعوت می شود که سخنرانی آنها رادر یک هزار سال پیش نیز میشد ایراد کرد. تعجب ندارد برای اینکه صدر نشینان مجالس مقننه و مجریه ما مصمم هستند که رژیم اقتصادی اجتماعی یک هزار و یا چند صد سال پیش را هنوز ادامه داده و بیخیال خام خودشان آنرا ابدی سازند اینک نمونه ای بعنوان مثال ذکر می شود تا معلوم شود هدایت جوانان و تبلیغات و قانون گذاری و همه چیز از مختصات همان رژیم اقتصادی و اجتماعی خان خانی یک هزار سال پیش است.

### تقدیس رژیم محکوم بزوال :

در جایی که اسم آن دربار شاهنشاهی است با تقسیم املاک اصول مالکیت بزرگ را محکوم می کنند اما جایی که اسم آنرا مجلس شورای ملی گذارده اند در یکی از جلسات اخیر يك رژیم پوسیده محکوم بزوال را « تقدیس » می کنند و اسم کوچکترین تعدیل در اوضاع توجیه نشدنی را « افکار توده ای » میگذارند اینک شمه مختصری از این داستان شنیدنی :

« آقای دکتر حبیب دادفر پیشنهاد کردند به عمل مالکینی که بر اثر « اختلافات موجوده در میزان و کیفیت اصول بهره موجب ایذاء کشاورزان - گردیده و تولید اختلاف در بین کشاورزان يك قصبه یاده می نماید نیز رسیدگی شود. » ( این پیشنهاد موجب تنشج شدیدی در مجالس گردید . . . مخالفین پیشنهاد ایشان « نظاهرانی می نمودند و روی پیشدستی خود می کوبیدند ) . . . در این قانون برای « کشاورزانی که از پرداخت بهره مالکانه خودداری می کنند همه نوع مجازات در نظر گرفته شده ولی برای مالکینی که اقدام باختلال نمایند هیچ مجازاتی پیش بینی نشده . . . » ( آقای محمود ذوالفقاری فریاد زد : پنده صد در صد با این پیشنهاد « موافقم ) . . . به پیشنهاد بالا رأی گرفتند تصویب نشد ! ( نقل از روزنامه اطلاعات )  
وقتی یکی می گوید « ممکن است در بین مالکین بسیار محترم و یا حسن نیت یکی هم اشتباهاً پیدا شود که برای بدنام کردن مالکیت بهره ای اضافه بر معمول بخواهد » در جواب عده زیادی « فریاد می زنند چنین چیزی نمیشود ، نمیشود » با این تقدیس که از اصول مالکیت بزرگ بعمل می آید آیا مناسب تر نیست که اسم آن مجلس را

«مجلس شورای ملائین بسیار بسیار محترم و باحسن نیت، گذارد؟  
بنظر ما مسئله عصر، تعدیل اصول مالکیت زرگزمین نیست مسئله تجدیدنظر  
کامل در اصول آنست، در صورتیکه خودما قادر نباشیم آنرا عملی کنیم خواهی نخواهی  
بدست دیگران انجام می‌گیرد»  
**پروورش نسل جوان در دستگاه جامعه تربیتی:**

یکی از جامعه‌شناسان معاصر انگلستان پس از جنگ اخیر لازمه «نظام اجتماعی  
نوین» در جامعه را، وجود «نظام نوین در آموزش و پرورش» تلقی میکند.  
این جامعه‌شناس حتی در انگلستان می‌گوید که «خودما و زمان معین خواهد  
کرد که آیا آگاهی دانسته و فهمیده و با حوادث دیگر باید سرنوشت ما را تعیین کند»  
این جامعه‌شناس «آموزش و پرورش» را «مهمترین فعالیت هر جامعه» معرفی می‌کند.  
او اظهار عقیده می‌کند «آموزش و پرورش نسل جوان مؤثرترین عامل در تصحیح و  
تکامل سایر شئون اجتماعی از قبیل سیاست و اقتصاد و فعالیت اجتماعی و فرهنگی و  
مذهبی و هنری است و در عین حال این عوامل نیز بنوبه خود در پرورش نسل جوان  
تأثیر متقابل دارند».

این جامعه‌شناس نیز مانند مریان معاصر آلمان آموزش و پرورش را  
مختص مدرسه و محیط آن نمی‌داند. در آلمان سه تربیت اجتماعی -  
افراد اهمیت زیاد قائل‌اند. آنها خود را از این لحاظ مفتخر میدانند که اصطلاح  
«گه‌ما، بن‌شافت» آلمانی درالسنه‌دیگر معادلی ندارد. این اصطلاح را در فرانسه با  
کلمه کموتته و در فارسی با جامعه می‌توان معرفی کرد. این جامعه‌شناسان و مریان  
عقیده دارند که هر فرد از افراد نسل جوان باید در یک دستگاه جامع زندگی کند و در  
تمام مظاهر زندگی وجه مشترک خود را با دیگران حس کند و بداند که روابط عمیق و  
ریشه‌دار سرنوشت فردی او را با جامعه تربیتی که اوست پیوند داده است.  
مدرسه و دانشگاه و با هر محیط تربیتی نباید در نظر افراد مانند مرحله گذرنده و یا  
منزل موقتی باشد که پس از اتمام دوران آن دیگر تأثیری در سرنوشت آنها نخواهد  
داشت. افراد باید در محیطی و با جامعه‌ای و با روحیه و فکر و ایمانی پرورش یابند که  
در تمام مدت زندگی و در تمام شئون اجتماعی و زندگی فردی منافع اساسی آنان از هر  
حیث و در هر رشته بهم مربوط باشد.

یکی از علل موفقیت کمونیست‌ها همین است که آنها یک محیط و با جامعه‌ای  
بشکل سازمان‌های حزبی و اتحادیه‌ای بوجود می‌آورند که تمام شئون زندگی را حتی پیش  
از رسیدن به حکومت شامل می‌شود. نسل جوان در این سازمان‌های بهم پیوسته تمام احتیاجات  
فکری و جسمانی و تربیتی و هنری خود را پیدا میکند. این موضوع که کمونیست‌ها از  
این فکر منطقی برای هدف نامشروع سوء استفاده میکنند دلیل منفور بودن فکر  
منطقی نخواهد بود. مطالعات دقیق آماری و متکی باسناد و مدارک مشهود نشان میدهد  
که در تمام کشورهای دنیای امروز جوانان تمایل شدید دارند که در یک دستگاه فکری  
جامع و یا در مکتب اجتماعی زندگی کنند که برای ساختن جامعه آینده یک نقشه  
کامل و عمای بدهد و یک تئوری جامع و هم‌آهنگ برای تمام شئون اجتماعی و خانوادگی

و انفرادی داشته باشد.

نسل جوان جهان امروز به علمی، بودن ثنویهای اجتماعی اهمیت زیاد قائلند. علمی بودن هرد کترین ویا مکتب اجتماعی جذبه خاصی برای جوانان دارد. آنها میخواهند جامعه کهنه وپوسیده که مطابق حوادث اتفاقی بوجود آمده حتی الامکان با تازهترین وسائل به جامعه مدرن آینده مبدل گردد. این امید آنها را زنده نگاه میدارد و محرومیت های فعلی را قابل تحمل میکند و انرژی برمانندی برای ساختن دنیای آینده آل آینده از آنها بروز میدهد. برای فرد یا افرادی که در این دستگاه جامع فکری قرار دارند ورزش و هنر و همه چیز معنی خاص خود را دارد و همه مکمل و لازم و ملزوم برای هدف بزرگی است که تمام افراد جامعه جوانان برای تحقق آن مساعی مشترک خود را بکار میبرند. آزمایش بزرگ جنگ اخیر به ثبوت رسانده است که تربیت افراد جامعه های آینده باید تربیت کامل باشد، یعنی تمام استعداد های فرد بطور موازی و در ورش یابد و این منافاتی با تخصص نخواهد داشت.

با توجه به نکاتی که فقط بطور اختصار بآنها اشاره شد واضح است که بهترین طریقه هدایت و ارشاد نسل جوان که در عین حال بهترین ضمانت در مقابل انحراف های خطرناک است آزاد گذاردن آنها برای بوجد آوردن نمونه دنیای آینده در محیط تربیتی خودشان است. تاسیسات متفرق و مختلف برای نسل جوان که یک دستگاه جامع فکری و سازمانی آنها را بهم مربوط نسازد در دنیای امروز نتیجه قطعی نمیدهد. باید این آزادی را برای نسل جوان قائل بود که آنها با همکاری و نظارت و راهنمایی و اشتراك مساعی عده ای از استادان دانشگاه و غیر آن که روح زمان و جهت سیر جامعه بشری را درك کرده باشند، سازمانی بوجود آورند که بتواند استعداد های فردی و خصوصی افراد را پرورش دهد و آنها را بطور هم آهنگ در مجموعه مشترک جا دهد. همانطور که بقول سر بیان اطفال در ضمن بازی که برای آنان خیلی جدی است ورزش برای زندگی آینده می کنند، نسل جوان نیز باید مدل ویا نمونه جامعه آینده خود را بطور کوچک در محیط تربیتی بوجود آورند.

در اینجا ذکر یک نمونه که کلیت دارد شاید بيمورد نباشد. در قلمه سابق الذکر در ضمن مذاکره خواسته به سر سمپاتی یک نفر از سمپاتی های حزب توده پی ببرم. این جوان بمناسبت مسافرت بیک فستیوال بازداشت شده بود. او خیلی جدی تر و شجاعانه تر از خود توده ایها در نزد بازپرس از اصول آنان دفاع کرده و پرورنده خود را سنگین ساخته بود و او واقعا توده ای نبود از لحاظ فرمانبردن از خارجی ها ایراداتی بآنها داشت. از لحاظ آنکه دستگاه جهانی کمونیسم به جراتها این موقعیت را میدهد که از دنیای حاضر

اطلاعاتی بدست آوردند و در همه جا بکمک آنها می‌شتابند تحت تاثیر قرار گرفته بود.

در یکی از میدانهای جشن فستیوال مذکور بنا تکفته او بیشتر از ۵۰ ملت مختلف شرکت کرده بودند و هر ملت با لباسهای رنگارنگ و محلی خورد هم آهنگ با دیگران ورزش می‌کردند و یا رقصهای خاص خود را اجرا می‌کردند خواندن سرود های بین‌المللی که هر ملت بزبان خود می‌خوانده ولی مجموع آنها همان يك آهنگ راداشته دراو تاثیر خاص کرده بود. این ملاحظات نشان میدهد که چا معیت نه تنها از لحاظ اینکه تمام شئون زندگی يك ملت را دربر داشته باشد بلکه از لحاظ خاصیت جهانی بودنش نیز جذبیه زیادی برای نسل جوان دارد.

### دو جناح :

ما مطمئن داریم جناحی که کوچکترین تعدیل نه در اصول مالکیت را ، بلکه کوچکترین تعدیل در نحوه اجرای آن اصول را « افکار توده‌ای » می‌نامد افکار مارا نیز باهمان برچسب نشان خواهد داد . اما برای کوشهایی که شنوایی خود را از دست نداده باشند يك درس مفید تاریخ را که جنبه جهانی و همیشگی دارد خاطر نشان می‌سازیم مادرزمان حکومت اسبق در ضمن مقاله مفصلی خاطر نشان ساختیم که این بی‌بندوباری و سیاست لیبرال مطلق و عنان کسیخته موجب خواهد شد که يك حکومت مقتدر و چبار برای جلوگیری از خطر کمونیسم روی کار بیاید ، حالا بازمه این درس تاریخ را یادآوری می‌کنیم که هر هرج و مرج و بی‌بندوباری در دنبال خود دیکتاتوری و هر دیکتاتوری نیز هرج و مرج و بی‌بندوباری بدنبال دارد . هر چند هم که طرفداران اصول دیکتاتوری و هم هواداران بی‌بندوباری در زمان قدرت خود خیالی می‌کنند که قریب را برای همیشه از میدان بدر کرده‌اند و هرگز ابتکار را از دست نخواهند داد معذک آزمایش همیشه کی تاریخ وسنت غیر قابل تغییر آن عکس آنرا نشان میدهد . این در دریا تسلسل دیکتاتوری و هرج و مرج بدنبال هم فقط در مواقعی بریده می‌شود که مسئولین این ویا آن رژیم از کوتاه فکری دست بکشند و اصول دموکراتیک متناسب با روح زمان را استقرار داده و وضع عادی بوجود آورده وثبات و دوامی باوضع بدهند . جناحی از مسئولین امور امروز که از آنها سخن رانندیم ممکن است مارا نیز « غیر قانونی » اعلام فرمایند . در دنبال حزب توده نه تنها احزاب دیگر بلکه حتی اصلا « حزب » را از لحاظ تئوری و قانونی نیز « غیر قانونی » اعلام کنند چنانکه ، زمانی حتی اصطلاح « کارگر » غیر قانونی اعلام شده بود در مراسلات دولتی در صورت اجبار عوض کارگر اصطلاح « عمه » بکار می‌رفت نتیجه منطقی این گونه غیر قانونی اعلام شدن « کارگر » همان بی‌بندوباری زمان



تسلط حزب توده بود. آنهائیکه فرصت مطالعه تاریخ گذشته را ندارند خوب است لاقلاً از تاریخ معاصر خودمان عبرت بگیرند، اگر اجازه ندهید که نسل جوان لاقلاً در روایای آینده خود زندگی کند، اگر اجازه ندهید که افکار ایرانی نسل جوان را هدایت کند و مطابق روح زمان آنرا پرورش دهد در هر صورت آنچه محکوم بزوال است از لحاظ تاریخی هرگز ابدی نخواهد شد، اگر ما خودمان جامعه کهنه و پوسیده را بدست نسل جوان خودمان به جامعه مدرن امروز مبدل نکنیم این کار بالاخره و خواهی نخواهی بحکم تاریخ انجام خواهد گرفت . .

## نظریات چندی درباره اعلامیه حرب ایران و تحلیلی از آن

### نظریات آقای صالح و دکتر سنجابی

باطول زمان اغلب آنهاست که ملاحظاتی درباره تحلیل مانسبت به اعلامیه اخیر حزب ایران داشتند به نظریات ما نزدیکتر شده و آن تحلیل را لازم می‌شمارند. بطور کلی انتقادی بر محتویات اجتماعی انتقاد تحلیلی ما وجود نداشت، بلکه عده‌ای آنرا بی‌موقع دانسته و عقیده داشتند که انتقاد علنی بر آن خلاف مصلحت است. توجه مختصر نشان میدهد که دوران سیاست استتار خاتمه یافته و درست آن محافظتیکه منظور استتار اینگونه اختلاف نظرها از آنانست به‌خوبی بجزایانات واقفانند، اینگونه استتار فقط باعث این میشود که روشنفکران و علاقه‌مندان بی‌خبر از اوضاع بمانند. کلیه آنهاستیکه درباره اعلامیه اخیر حزب ایران اظهار نظر می‌کنند از سه گروه بیشتر نیستند اول گروهی که ادامه دهنده همان مکتب منفی‌بافی مطلق و بی‌مطلق خواهی هستند هر چند که هدف این گروه متفاوت است بعضی با حسن نیت و بعضی دیگر با سوء نیت اند در هر حال مخالفت آنان ادامه همان روش غلطی است که موجب شکست در گذشته گردیده نایباً کرده بزرگی از علاقه‌مندان که اعلامیه حزب ایران را بیمورد و بی‌موقع و ناصحیح میدانند و نظریات انتقادی ما را در کلیاتش و یا کاملاً تایید میکنند. نایباً آنهاستیکه هوادار اعلامیه حزب ایران بوده و بی‌چون و چرا از آن دفاع میکنند. چون نظریات آقای دکتر سنجابی در يك مجله هفتگی منتشر شد در اینجا اشاره به ظریبه ایشان میکنیم که به یکی از اعضاء هیئت تحریریه بیان داشته‌اند: «بنظر من سران حزب ایران گزینکرده بریده‌اند اگر این اعلامیه برای ملت ایران است که آنها نمی‌پسندند اگر برای دولت است که آنها نیز مخالفند اگر برای بیگانگان است اعلامیه لازم نبود، من از دیدن این «اعلامیه باندازه عصبانی شدم که می‌خواستم فوراً از این حزب استعفا دهم ولی مصلحت را در تاخیر دیدم». یکی دیگر از رجال برجسته که مایل نیست اسمش علنی شود گفت «من هم بمجرد دیدن اعلامیه از موضوع دعو دو پیمانها متعجب گردیدم و مثل شما از خود می‌پرسم که تئوری مبارزه اینها با حزب توده کدام است. یکی از اعضاء هیئت تحریریه که با جناب آقای اللهیار صالح با تلفن تماس گرفت و اظهار داشت که احترام همیشگی ما نسبت آنجناب پابرجاست، فقط ما برای خود این رسالت را قائل هستیم که موضوعهای اجتماعی را بدون توجه به تزاکت های کهنه و بی‌معنی مورد تحلیل علمی قرار دهیم و بجناب عالی اطمینان میدهم غیر از آنچه در اعلامیه، می‌بینید هیچ نظر دیگری وجود نداشته. جناب آقای صالح همانطور که انتظار می‌رفت اما کمی بیشتر از انتظار ما موقعیت کاملاً منطقی نسبت به تحلیل داشتند. ایشان محلی برای رنجش نمیدیدند بخصوص که احترام فوق‌العاده ما نسبت به روش متین دائمی ایشان از طی تمام سطور تراوش می‌کرد. آقای صالح فرمودند

من خیلی خوشوقتم که در بین ما افرادی هستند که افکار دانشمندان و دقیق آنها در نبرد زندگی منعکس می‌گردد.

آقای صالح فرمودند که تعبیرات ناصحیح موجب سوء تفاهم در محافل ملی و موجب عصبانیت در محافل دولتی گردید: تصور کرده‌اند که من برای درست گرفتن حکومت بندوبستی دارم در صورتیکه این تصورات کاملاً بیهوده است. آقای صالح اینطور ادامه دادند: من در سیاست آمریکاها از مدت‌ها باینطرف واردم متأسفانه آنها دائماً دنباله رو انگلیسها بودند و تنها در این اواخر تصمیم گرفتند سیاست خود را از آنان جدا کنند. من و همفکرانم خود را از جنبه اجتماعی موظف دانستیم از این تصمیم سیاسی آمریکاها پشتیبانی کنیم، در صورتیکه اینکار نمیشد و آمریکاها دوباره سیاست سابق برمی‌گشتند این ایراد بمردم این کشور وارد بود که چرا آمریکاها را در این مورد تئویق نکردند.

آقای صالح بار دیگر تاکید فرمودند که تنها منظور اعلامیه همین بود در جواب از طرف عضو هیئت تحریریه گفته شد که ما هم این قسمت از نظریه آنجناب را کاملاً تایید کرده‌ایم و می‌کنیم. در هر حال چون به تفصیل در این مورد بحث کرده‌ایم بهمین قناعت رزیده و بار دیگر ایمان و اعتقاد خود را به شخصیت شرافتمند جناب آقای صالح ابراز و اعتقادات اصولی خود را به حزبی که متأسفانه ایشان بنام آن حزب امضاء فرموده بودند کما کان وارد می‌دانیم.

## ژان پل سارتر و پیکاسو و حزب کمونیست

« شما تا امروز چه توانستید ادعا کنید »

« که حزب شهدا هستیم، حالا در چشم »

« تمام دنیا شما حزب قاتلین میباید »

ژان پل سارتر

عنوان بالا در اغلب جرائد و مجلات نهضت سوسیالیستی جهان جلب توجه می کند. شیخ تیتیس، شیخ کوئولگیسم تمام دنیای کمونیسم را فراگرفته است. در فرانسه بنظر می آید که ستالینیسم ر ضد ستالینیسم پیمان سکوت متقابل بسته اند. معذک آنارو علامت پیوسیدگی و سقوط ارکان حزب کمونیست فرانسه مشهود است. بنا باخبر مندرج در نیوستیت من و دیگر مجلات مثلاً چهل نفر از هنرمندان و نویسندگان برجسته حزب کمونیست در صدد ارسال تیریکی به کوئولگا بودند و از این پس ایسم جدیدی به ایسم هائی از نوع تیتیس و ترسکیسم اضافه شده. پابلو پیکاسو نقاش معروف با نه نفر از شخصیت های برجسته از مورس تورز نقاضای تشکیل کنفره ای برای رسیدگی به وضعی کردند که حزب کمونیست فرانسه آن وضع و خط مشی را در مقابل مجارستان اتخاذ کرده است. بالاخره پیکاسو بشرطی سکوت کرد که نسبت بخود او و دیگر رفقاییش که موقعیت مخالف درباره روش مجارستان پیش گرفته اند مجازات انضباطی تعیین نشود والا او تهدید کرد که بطور علنی و متظاهر حزب را ترک میگوید.

مابین نویسندگان برجسته وضع ژان پل سارتر برای حزب از همه مزاحم تر است زیرا او مانند پیکاسو پیمان سکوت نه بسته است بقول مجله «ستیت من» لحن سارتر «لحن مردم نمدی است که تلخی فریب خوردن را چشیده است» اما حقیقت اینست که به نویسنده آناری از نوع «دستهای آلوده» نمیتوان حق داد که پس از آنهمه تجربیات و اطلاعات دوباره فریب خورده باشد. بنظر ما روشنفکرانی از نوع سارتر برای پیروی از آن «افکار عمومی» که در کارخانه حزب کمونیست ساخته میشود و برای تجلیل شدن از طرف «نوده ها» و برای پیدا کردن خوانندگان بیشتر رای آثار خودشان متاسفانه حقائق مندرج در آناری از نوع «دستهای آلوده» را فراموش می کنند. آری متاسفانه در عصر ما «خواننده» و «شنونده» و «پیرو» و «آنها» تیکه برای رجال و سخنرانان و نویسندگان «دست میزنند» عاملی مؤثر در دوران دادن و انحراف فکر سیاستمداران و نویسندگان و بخصوص هنرمندان میگردند. کشور خود ما ایران از این قاعده تأسف آور مستثنی نیست. در این مورد در آینده مفصل بحث خواهیم کرد. سارتر در آخرین تالیف خودش موسوم به «نکراسو» این موضوع را که جرائد بورژوازی ستالین را «خیانتکار» می نامند

مورد استهزاء و تمسخر قرار مردهد غافل از اینکه درست در همان اوقات خروشف در جلسات سری ماسک از خیانت‌های ستالین برداشته بود که پس از چندی دوباره سعی و کوشش بیهوده برای ماسکه کردن آن خیانات بکنند. مقاله سارتر در روزنامه اکسپرس که باشد بدترین لحن انتقادی نوشته شده بود سرنوشت مناسبات او را با حزب تعیین کرد گرچه کمونیست‌ها هنوز هم نمیخواهند باور کنند که سارتر با آنها برای همیشه بریده است. او خطاب بکمونیست‌ها نوشت: «شما تا امروز توقع داشتید که بتوانید ادعا کنید که حزب شهیدان هستید، حال در چشم تمام دنیا شما حزب قاتلین میباشید» سارتر در ضمن اینکه نتیجه نهائی رامیکرد درباره عدم امکان اتحاد با کمونیست‌ها میگوید: «هر جمله و هر شکلی که آنها بکار میبرند اوج و فله دروغ‌های سه ساله و بیهودگی‌های سی ساله‌است».

کمونیست‌ها سارتر را اینطور انتقاد کردند و گفتند که مادر صحت محتویات گفته های او بحث نمیکنم اما میگوئیم که بدموقی را انتخاب کرده است و بادشمنان نهضت سوسیالیستی هم آرازشده و نهضت راضع ف میکند او در جواب در مجله «عصر نوین» نوشت: «اگر حالا لحظه مناسبی برای جمله به ستالینسیم نباشد، بگذار فرض کنیم که وقت مناسب هرگز بوجود نخواهد آمد، سارتر می گوید فردا لهستان مورد مهاجمه قرار خواهد گرفت و مرجعین باز بر ضد روسیه جارو جنجال راه می‌اندازند و رهبران حزب کمونیست نیز خواهند گفت حالا وقت مناسب نیست. معلوم نیست وقت مناسب کی خواهد بود؟

سارتر وقت را بی اندازه مناسب تلقی می کند. سارتر گرچه درباره کمونیسم می نویسد اما کیموله را نیز بی‌تعیب نمیگذارد. می گوید کیموله فرانسه را در نظر مردم دنیا بناحق اینطور معرفی کرد: «خشن و جنایتکار در مقابل ضعیف، و بسی غیرت در مقابل قوی»

سارتر معتقد است که باید در مقابل دو جبهه جنگید اولاً در مقابل خیانت کمونیسم ثانیاً در مقابل فریبی که کیموله سوسیالیست حتی نسبت به حزب خود وارد آورد. سارتر بازم خوش بین است که بالاخره نهضت «چپ» از عناصری که از کمونیسم منحرف میشوند و در جناح مخالف حزب سوسیالیست فرانسه وجود دارند اتحاد خود را بوجود آورده و شکاف نهضت چپ را پر خواهند کرد.

کمونیست‌ها مدعی بودند که «مانه تنها حزب آنهائی هستیم که در زیر چکمه خرد می‌شوند، بلکه در عین حال حزب افکار و قلوب بزرگی از ژولیو کوری تا پابلو پیکاسو هستیم» بناگفته سارتر قسمت اول این ادعا در مجارستان بطور صریح و آشکار تکذیب شد نیم دیگر آن در تمام جهان و از جمله در فرانسه سخت مترازل گردیده اقتباس از مطبوعات خارجی

## انسان برده تکنیک و یافن در خدمت بشر؟

در شماره گذشته قسمتی از نظریات فرانک لوید رایت را که مربوط به معماری ایران بود نقل کردیم و دو تصویر مربوط به مسجد شاه اصفهان و ویرنمای شهر اصفهان نیز از کتاب رایت نقل کردیم در این شماره چند سطری راجع به معنی و اهمیت کار این معمار معاصر می‌نویسیم: عده‌ای اهمیتی را که به معماری رایت می‌دهند باین مناسبت است که او دوازدهم مهم‌ترین درزندگی بشری وجود دارد در عصر صنعت بیشتر از همه در خطر است سعی میکند به انسان بازگرداند: اولاً ارزش انسان بعنوان فرد که در مقابل توده‌های انسانی که گله‌وار و بدون توجه به شخصیت فرد در آنها مسکن داده می‌شوند، قرار دارد.

ارزش دوم نسبتی است که انسان به طبیعت دارد و زندگی شهرهای بزرگ صنعتی این ارزش را معدوم می‌سازد.

در نیمه قرن گذشته روسکین و موریس در انگلستان و بعدها والت و ایتمان و دیگران در آمریکا توجه کردند که تولید ماشینی صفت اصالت کارهای دستی و هنری را از بین می‌برد. رایت هم باین اصول توجه دارد بدون اینکه مثل دیگران دشمن صنعت و تکنیک باشد. او بعکس هوادار صنعت و تکنیک است. رایت دوازده سال پیش جمله‌ها را ادا کرد که امروز شعار عمومی شده است او خطاب بصاحبان صنعت گفت صنعت و تکنیک نباید ما را غلام یا برده خود سازد بلکه ما باید آنها را خدمتگزار خود کنیم.

رایت موفق شده است که در معماری خود واقعا برده تکنیک نگردد یعنی سکنه یک عمارت تابع و با برده ساختمان نیستند بلکه سعی می‌شود که ساختمان در خدمت سکنه آن قرار داشته باشد. در معماری رایت حداکثر استفاده از فضا و ساختمان و ابواب آنها و پیشرفتگی‌ها میشود تا ترکیب متناسب و صحیحی از ساختمان و طبیعت بعمل آید و هر دو در آغوش هم قرار گیرند. هنر او در استفاده حداکثر از فضا و وسعت کم برای ترکیب طبیعت با ساختمان است.

در بعضی از معماریهای بزرگ صنعتی مع. و لا عامل مؤثر اقتصاد و بامثال نقشه‌های

۵ ساله و غیره است در صورتیکه در معماری رأیت عامل موثر و تعیین کننده انسان است، انسانی که باید در ساختمان منزل گزیند. لوید در مقدمه کتاب فوقیکه دموکراسی بنامیکند، می نویسد: ما کشور خود را دموکراسی می نامیم، اما اجرات نداریم مطابق آن زندگی کنیم. معماری بزرگ تنها در صورت ایمان داشتن بزندگی بوجود می آید. اینکه «تمامیت و کمال» خود را بعنوان موجود انسانی بدست آوریم باید هدف ما همان باشد. همین هدف «تمامیت و کمال» افراد انسانی است که آینده درخشانی را برای ما در بر خواهد داشت.

در صفحه مقابل منظره یک خانه پیشاهنگی که از طرف خیابان دیده می شود تصویر گردید:



# سال نو، فکر نو، سعی و کوشش نو

حامی  
آقای

درمقابل فشار از دو طرف مقاومت  
علیرغم طوفان حوادث به پیش!

جریان تاریخ درجهت آرمانهای بزرگ ملی و بشری پیش میرود



خاله پشاهنگ





خانه پشاهنگ

تعال نو، فکر نو، مدعی و کوشش نو



درمقابل فشار از دوطرف مقاومت  
علیرغم طوفان حوادث به پیش!

جریان تاریخ درجهت آرمانهای بزرگ ملی و بشری پیش میرود

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

[www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing](http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing).

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک، لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing>

بر اساس این مقررات، هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.